بایزیدبسطامی
و
تجلی عرفان در معماری و فضا

« بازتاب جهان‌بینی بایزید در آرامگاه، صومعه، و مناجات‌های او»

همراه با مجموعهٔ عکس،مستندِ پرتره عرفانی در آرامگاه بایزید بسطامی

عکاس و نویسنده : حسن شهنما

شناسنامه

سرشناسه : شهنما، حسن، ۱۳۳۶ –
عنوان و نام پدیدآور : بایزید بسطامی و تجلی عرفان در معماری و فضا؛ بازتاب جهان‌بینی بایزید بسطامی در آرامگاه، صومعه و مناجات‌های او همراه با.../ عکاس و نویسنده حسن شهنما؛ خوشنویس محسن شهنما.
مشخصات نشر : شاهرود: آسو اوستا،۱۴۰۵.
مشخصات ظاهری : ۹۶ص.: عکس؛۱۴/۵×۲۱/۵س‌م.
شابک : ۹۷۸–۶۲۲–۱۵۵۹–۱۲–۱
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه:ص.۹۵.
موضوع : بایزید بسطامی، طیفور بن عیسی، ۱۸۸؟ – ۲۶۱ق. -- نقد و تفسیر
موضوع : بایزید بسطامی، طیفور بن عیسی، ۱۸۸؟ – ۲۶۱ق. -- آرامگاه
رده بندی کنگره : BP۲۷۸/۴
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۸۹
شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۹۷۶۶۸
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

گروه عکاسی انجمن ایران شناسی ایران
شعبه استان سمنان

عنوان کتاب: بایزید بسطامی و تجلی عرفان در معماری و فضا

ناشر: آسو اوستا
عکاس و نویسنده : حسن شهنما
خوشنویس: محسن شهنما

مرکز پخش
شاهرود : دفتر گروه عکاسی ایران شناسی(شعبه استان سمنان)
شماره تماس: ۰۹۱۲۳۷۴۱۲۸۵

شابک: ۹۷۸–۶۲۲–۱۵۵۹–۱۲–۱
نوبت چاپ: چاپ اول ، ۱۴۰۵

نمایی از مجموعه بناهای بایزید

فهرست

	شماره صفحه
مقدمه واهداف عکاسی	۳
جغرافیای استان و تاریخ بسطام	۷
ورود به جهان بایزید	۱۱
مناجات بایزید بسطامی	۱۵
زیست عارفانه در فرم آرامگاه	۱۹
زائران مزار بایزید بسطامی	۳۳
صومعه بایزید (مناجات هایی که بردیوارها مانده اند)	۳۸
اهمیت سکوت در عرفان	۴۸
ملاقات های تاریخی با بایزید	۶۳
زیارت شخصیت های برجسته بعد از فوت بایزید	۶۷
عشق درکلمات بایزید	۷۰
نگاه دانشگاهیان معاصر به بایزید	۷۶
نویسندگان و پژوهشگران کلیدی	۸۰
بایزید بسطامی و زندگی روزمره	۸۶
منابع	۹۵
درباره نویسنده	۹۶

مقدمـه (با تمرکز بر جهان‌بینی بایزید و تجلی مفاهیم عرفانی در معماری)

این کتاب بر پایه سال‌ها پژوهش و عکاسی مستند شکل گرفته است و موضوع آن، بازتاب جهان‌بینی بایزید بسطامی در آرامگاه، صومعه و مناجات‌های اوست. در اینجا، تلاش شده تا نشان داده شود که چگونه اندیشه‌های یک عارف، نه تنها در گفتار و مناجات‌ها، بلکه در فضا، نور، معماری و سکوت مکان‌های منسوب به او همچنان زنده و جاری است.

بایزید بسطامی، از بزرگ‌ترین عارفان اسلامی، راه حقیقت را در سادگی و خاموشی می‌دید. او بر این باور بود که زبان، گاه حجابی بر حقیقت می‌شود و تنها در سکوت است که دل می‌تواند به نور الهی راه یابد. نگاه او به دنیا، نگاهی گذرا و بی‌اعتنا به تجملات بود. همین اندیشه در بناهای مرتبط با او بازتاب یافته است.

سادگی آرامگاه یادآور بی‌ارزشی دنیا در چشم اوست.فضای خلوت و سکوت صومعه بازتاب همان خاموشی است که او راه وصال حقیقت می‌دانست. نور و سایه‌های درون بنا نمادی از روشنایی حقیقت در دل تاریکی دنیا هستند.

مکان‌ها در ظاهر، بناهایی ساده‌اند، اما در باطن، زبانی نمادین دارند که اندیشه‌های عارف را ترجمه می‌کنند. هر دیوار، هر روزنه‌ی نور و هر سکوت، گویی دعوتی است به سلوک درونی و تجربه‌ی همان حالاتی که بایزید در زندگی عارفانه‌ی خود جست‌وجو می‌کرد.

از این منظر، آرامگاه و صومعه‌ی بایزید نه فقط آثار تاریخی، بلکه اسنادی زنده از عرفان اسلامی هستند که در قالب معماری سخن می‌گویند. این کتاب می‌کوشد تا با ترکیب پژوهش‌های تاریخی و تحلیل‌های عرفانی، پلی میان خواننده‌ی امروز و اندیشه‌های دیروز بسازد، اندیشه‌هایی که در نور و سکوت فضا هنوز زنده‌اند.

(بیان رویکرد به عکاسی و هدف از ثبت تصاویر)

عکاسی در این کتاب، تنها ثبت تصویر نیست، بلکه کوششی است برای فهم و گفت وگو با روح مکان. هر عکس در این مجموعه به‌سان سندی بصری عمل می‌کند که در آن ظاهر و باطن در کنار هم قرار می‌گیرند.

اهداف عکاسی مستند در این کتاب را می‌توان در چند محور خلاصه کرد:

ثبت حقیقت عینی: تصاویر بناها و فضاها به‌گونه‌ای ثبت شده‌اند که بدون دستکاری و تغییر، واقعیت مکان را نشان دهند.

بازتاب روح مکان: تلاش شده هر عکس فراتر از ظاهر بنا، سکوت، نور و فضای معنوی آن را نیز منتقل کند.

پیوند تاریخ و عرفان: عکس‌ها به‌عنوان اسناد تصویری، فرصتی هستند تا خواننده از خلال تصویر به فهمی عمیق‌تر از اندیشه‌های بایزید برسد. به تجربه‌ی من، عکاسی ابزاری است تا بیننده نه تنها بنا را ببیند، بلکه حال و هوای عارفانه‌ی آن را حس کند، گویی خود در دل آن فضا ایستاده است.

این مجموعه، حاصل سال‌ها حضور میدانی، مشاهده‌ی مستقیم و تلاش برای ثبت فضاها در لحظه‌های ناب است، لحظه‌هایی که نور، سایه و سکوت دست به دست هم می‌دهند تا معنایی تازه بیافرینند.

حسن شهنما - تابستان - ۱۴۰۴

عکاسی مستند، برای من، وسیله‌ای شد تا این حضور پنهان را نشان دهم، تا ثابت کنم که نگاه عمیق و سال‌ها بردباری می‌تواند لایه‌های ناگفته تاریخ و عرفان را آشکار سازد. و این شاید بهترین نتیجه‌ای باشد که از این پژوهش می‌توان گرفت.

« بایزید در جایی بیرون از ما نیست، او در آیینه صبر و نگاه ما زنده می‌ماند»

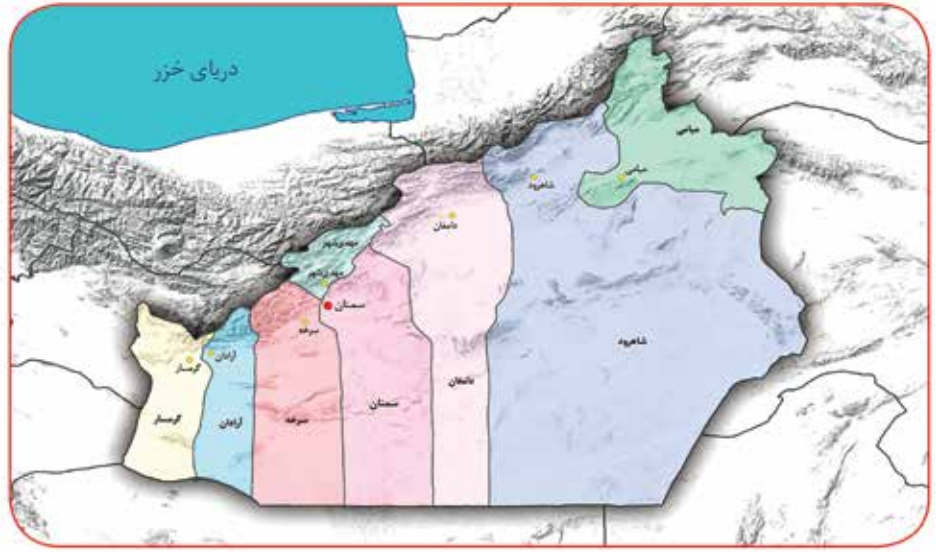

استان سمنان

در شمال شرقی ایران واقع شده و با استان‌های تهران، مازندران، گلستان، خراسان شمالی، خراسان رضوی، اصفهان و قم هم‌مرز است. این استان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، پلی میان کویر مرکزی ایران و مناطق کوهستانی البرز است و آب‌وهوایی متنوع از نیمه‌خشک تا کوهستانی دارد.

نقشه استان سمنان

شهرستان شاهرود، یکی از بزرگ‌ترین شهرستان‌های استان سمنان، در شمال شرقی آن قرار دارد و مرکز آن شهر شاهرود است. این شهرستان با مساحتی حدود ۵۱ هزار کیلومتر مربع، دارای جاذبه‌های طبیعی مانند جنگل ابر و کویر رضاآباد است. شهر بسطام، به عنوان مرکز بخش بسطام در شهرستان شاهرود، در فاصله حدود ۶ کیلومتری شمال شرقی شاهرود واقع شده و در دشتی حاصلخیز میان کوه‌های البرز و کویر قرار دارد.

مجموعه بنا های بایزید بسطامی

شهر بسطام درفاصله ۱۸۲ کیلومتری سمنان و در فاصله۶ کیلومتری شهر شاهرود واقع شده است. باعنایت به توصیف هایی که درباره طبیعت زیبا و جذاب منطقه شده است. هیأت محترم وزیران را بر آن داشت تا در خرداد ۱۳۸۶ به استناد ماده۸ قانون تشکیل سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بسطام را به عنوان شهر نمونه گردشگری معرفی کنند. شهر بسطام جایگاه ممتازی در صنعت توریسم داردکه یکی از دلایل آن، برخورداری منطقه از تنوع اقلیمی است. این ویژگی به دلیل قرارگرفتن این مناطق بین کویر، دریا، جنگل و ارتفاعات البرز شرقی است. بهره مندی از زیرساخت های غنی کشاورزی، اکوسیستم های گوناگون و صنایع دستی، دلیل دیگری برای جذب توریست به منطقه می‌باشد. همچنین نشانه های تمدن باستان که می توان به تپه های باستانی از جمله تپه سنگ چخماق و تپه علیکاهی که مربوط به هزاره های پنجم و ششم قبل از میلاد است یاد کرد. و نیز آثار و بناهای تاریخی به جای مانده از دوران ایلخانیان نظیر مجموعه بایزید بسطامی و امام زاده محمد، و مقبره بزرگی چون بایزید بسطامی سلطاالعارفین که در قرن دوم می زیسته است که می توان به آن اشاره کرد.

تاریخ عکاسی - ۱۳۹۵

زیرنویس عکس:

دورنمـای شـهر بسـطام و تمـام بناهای سـلطان محمود غـازان خان بسـطام از شـهرهای قدیـم و دارای بـرج و بـارو و ارگ و مقر حکومت اسـت و اینـک آثـار خرابی دراوسـت پنج شـش هـزار تقریبا جمعیت داردگوینـد بانی بسـطام وفاق وسـتام کرمانشـاهان یکنفـر بوده.

عکس از بایگانی علمی کاخ گلستان ۱۲۸۶ هجری شمسی- عکاس عبدالله قاجار

(بسطام یا بستام)

تاریخ نگاشـته شـده معتبر می گوید شـهر بسـطام در قالب ایالت منطقه قومس در زمان پیامبری حضرت موسـی علیه السـلام و هم عصر بـا سلسـله پادشـاهی پیشـدادیان در زمان سـلطنت منوچهر شـاه یعنی درسـال ۱۶۴۳ قبـل از میلادمسـیح و تا تاریـخ ۱۳ هجری قمری، ۲۳۰۶ سـال قدمـت، تاریخـی صحیح داشـته اسـت و این برای بسـطام در صحنـه تاریخ بسـیار ارزنده و غرور آفرین اسـت.

بسـطام از کلمـه « **ویسـتاخما** » در اوسـتا گرفتـه شـده کـه بـه معنـی نـژاد آریایـی اسـت. برخـی از مورخیـن بسـطام را از بنـا هـای « **وسـتیهم** » دایـی و سـردار معـروف خسـرو پرویـز پادشـاه ساسـانی و فرمانـروای خراسـان، قومـس، طبرسـتان و گـرگان در قـرن ششـم میـلادی مـی داننـد. فردوسـی هـم درشـاهنامه از ایـن شـهر نـام بـرده اسـت. بسـطام منطقـه ای شـهری کـه در ولایـت قومس(**کومـش**) و دراقلیـم چهـارم بـوده اسـت مـردم از دوره هخامنشـیان در آنجـا زندگـی می کردنـد.

عکس - کتابخانه ملی

عنوان عکس: راهی به سوی خاموشی
توصیف عکس: گـذرگاه ورودی آرامـگاه بایزید، پوشـیده از شـاخ و بـرگ های رنگارنـگ و نور نرم طلوع خورشـید، گویـی زائر را از شـلوغی دنیا به خلـوت دل می‌بـرد. آرام، بدون کلام.

ورود بـه بسـطام نـه از دروازه‌ی سـنگ و خـاک، کـه از دالان چنارهـای تنومنـد آغـاز می‌شـود. سایه‌سـار ایـن درختـان، چـون دسـتانی بـه اسـتقبال آمـده، مسـافران را آرام آرام بـه درون مکانـی می‌بـرد کـه آرامـگاه بایزیـد در دل آن جـای دارد.
بقعـه‌ای کوچـک، بی‌تزییـن، سـاده، امـا پـر از حضـور. گویـی خـودِ بایزیـد اسـت کـه هنـوز در خـاک آن خفتـه، بـا همـان بی‌نیـازی، بـا همـان دعـوت خامـوش بـه حقیقـت. ایـن مجموعـه تاریخـی، کـه شـامل آرامـگاه، صومعـه و مسـجد اسـت، در دوران سـلجوقیان و ایلخانیـان توسـعه یافـت و نمـادی از معمـاری اسـلامی- ایرانـی اسـت.

نقـل اسـت کـه ابویزیدطیفوربـن عیسـی بـن سروشـان(متوفی۲۳۴یا۲۶۱ه-ق) ازعارفـان بـزرگ ایـران درنیمـه دوم قـرن دوم هجـری قمـری درخانـواده ای نومسـلمان، درمحلـه مؤبـدان بسـطام ازشـهرهای منطقـه قومـس چشـم بـه جهـان گشـود. اجـداد او ازموبـدان زرتشـتی و ازبـزرگان بسـطام بودنـد نیـای پـدری بایزیـد شـخصی بـه نـام موبـد بسـطامی بودکـه والـی و حاکـم قومـس و از اکابـر عصرخـود بـود. سروشـان، جـد او، نیـزاز زرتشـتیان بسـطام بودکـه بـه اسـلام گرویـد. عیسـی- پدربایزیـد - ظاهـراً درهنـگام کودکی او درگذشـته بودکـه درمنابـع تاریخـی بـر اعتقـاد عمیـق او بـه اسـلام و ورع وتقـوای وی تاکیـد شـده اسـت.

امـا مـادر بایزیدکـه زنـی دینـدار و پرهیزگاربـود و بایزیددرحفـظ حرمـت او اهتمـام تمـام داشـت تاهنـگام بزرگسـالی او و بازگشـتش ازسـفرحج، زنـده بـود وحکایـات لطیفـی ازچگونگـی رابطـه بایزیـد بـا مـادرش درمقامـات بایزیـد نقـل شـده اسـت. بایزیـد دو بـرادر بـه نـام هـای آدم وعلـی و نیـزدو خواهرداشـت، بـرادران اوکـه یکـی بـزرگ تـر ودیگـری کوچـک تـر از بایزیـد بـود هـردو اشـخاصی دینـدار بودنـد و فرزنـدان و نوادگانشـان ازمهـم تریـن ناقـلان سـخنان بایزیـد بـه شـمارمی رونـد.

عنوان عکس: خلوتگاه فروتنی و فنا

توصیف عکس: اینجا خانه ابدی بایزید بسطامی است، عارفی که جهان را در خود گم کرد تا خدا را در دل بیابد. مزارش نه در شکوه سنگ و زر، که در سادگی حصاری بی‌ادعا پنهان شده است. گویی خود نیز نمی‌خواست دیده شود، مگر به چشم دل. زائری خاموش در کنار این تربت نشسته است، و در سکوت، قصه فنا فی‌الله و بی‌خودی را از سنگ‌های خاموش این خاک می‌شنود. اینجا جایی است که خاک و آسمان به هم می‌رسند، و نفس در برابر حقیقت سر فرود می‌آورد.

تاریخ عکاسی - ۱۳۸۲

ابویزید طیفور پسر عیسی پسر آدم سروشان بسطامی ملقّب به سلطان العارفین ظاهرا در نیمهٔ اوّل قرن دوم هجری یعنی درسال آخردوره حکومت اُمَویان در شهر بسطام از ایالت کومش (قومس) در محلهٔ موبدان درخاندانی زاهد و مسلمان چشم به جهان صورت گشود. این عارف بزرگوار ازحافظان و ناقلان علوم ایرانی اسلامی بوده و از دولت مادر زاد نصیب وافر داشته چنانکه از مادر او نقل کنند: چون لقمه ای در دهان نهادمی‌که در وی شبهتی بودی او در شکم می تپیدی تا آن لقمه دفع کردمی. نقل است که چون مادرش به مکتب فرستادش و به سوره ی لقمان رسید بدین آیت که حق تعالی می گوید: شکر گوی مرا وشکر گوی مادر وپدر را، از استاد در معنی این آیت پرسید.

چون استاد معنی آن بگفت دردل او کار کرد لوح بنهاد و به خانه رفت مادر گفت.

«یا طیفور به چه کار آمده ای؟ عذری افتاده است یا هدیه ای آورده‌اند؟»

گفت نه، بدین آیت رسیدم که حق تعالی می فرماید: به خدمت خویش و به خدمت تو, من دردو خانه کدخدایی چون کنم؟ یا از خدا درخواه تا همه آن تو باشم یا مرا به خدا بخش تا همه آن او باشم.

از ابـو یحیـی عربـی بسـطامی شـنیدم کـه می‌گفـت مشـایخ ناحیه بسـطام، از یـاران بایزیـد، از وی چنین حکایـت کردند که می گفت: آغازِکارِمـن آن بودکه حق تعالـی مرا بـردرگاه علما و صحبت متعلمـان، روزگاری دراز، ایسـتانید.

و چـون در انـواع علـوم فزونـی گرفتـم، نَفـس من با من در سـخن آمد کـه تو دانا و شناسـا شـدی و دانـا و شناسـا در برتریـن مرتبـه هاسـت. پـس حـق تعالی مرا اشـراف داد تـا ازدحـام عالمـان و عارفـان را دیـدم. از بـرای خویـش با ایشـان جای قدمـی ندیـدم. پـس متلاشـی شـدم و باز گشـتم و به حق نرسـیدم.

گفتـم علـم و معرفـت، بی حقیقـت، حجت اسـت و چنان پنداشـتم که حقیقت درعلـم اسـت و اجتهـاد. پـس حـق تعالـی مرا بـا نمازگـزاران بـه جماعـت و اهل محـراب، روزگاری دراز بایسـتانید، چنـان بودکـه هرگـز تکبیرۀ نخسـتین، بـا امام، ازمـن فوت نشـد.

پـس حـق تعالـی مرا اشـراف داد و نمازگـزاران و راکعان و سـاجدان را بـردر دیدم و از بـرای خویـش، بـا ایشـان، جای قدمی ندیدم پس متلاشـی شـدم.

ورودی مجموعه بناهای بایزید بسطامی

عنوان عکس: دروازه‌ی سکوت

توصیـف عکـس: ورودی سـاده‌ای کـه بیشـتر شـبیه دعوتی بـه آرامش اسـت. اینجـا قـدم اول بـرای وارد شـدن بـه جهانی درونی‌سـت.

تاریخ عکاسی - ۱۴۰۳

پس مرا، روزگاری دراز، با روزه داران ایستانید. سپس مرا اشراف داد و ازدحام روزه دارانِ گرسنه را که روزۀ روز را به نماز شب پیوسته بودند بر درگاه دیدم و از برای خویش با ایشان جای قدمی ندیدم. پس بازگشتم و به حق تعالی نرسیدم. پس حق تعالی مرا، روزگاری دراز، با زایرانِ خانه خویش ایستانید.

آنگاه مرا اشراف داد تا ازدحام لبّیک گویان و اِحرام گرفتگانِ راهِ میان درّه ها و رود خانه های ریزان و روان را از هر ژرف راهی-که آهنگِ خانۀ او داشتند دیدم و از برای خویش با ایشان جای قدمی ندیدم.

پس متلاشی شدم و باز گشتم و به حق تعالی نرسیدم. پس حق تعالی مرا با مجاهدان ایستانید.و روزگاری دراز با ایشان در روی دشمنان او شمشیر آخته بودم سپس مرا اشراف داد تا به من نمود ازدحام مجاهدینی را که قاتلان اعدای او بودند و خود در پیشگاه او کشته شده بودند و در زخم های خویش پیچیده، از برای خویش با ایشان جای قدمی ندیدم. پس متلاشی شدم و باز گشتم و به حق نرسیدم. پس **گفتم الهی!** بر من ببخشای و بر حیرتِ من این بندۀ خویش را مقامی درآورکه به تو نزدیک شوم و هیچ کس را درآن مقام با من خواهانی نباشد و هیچ کس مرا در آن مقام زحمت ندهد. من بر احوالِ آنان، که پیش از من نزدِ تو سبقت گرفته بودند، اشراف یافتم دیدم که تابِ پیوستن بدیشان را ندارم.

توصیف عکس: دست‌ها به دعا بلند است، نجواهایی که خاک را به آسمان پیوند می‌زنند.

پس حق تعالی مرا آواز داد که ای بایزید هیچ کس از تقرّب جویندگان به من آن تقرّب نخواهد یافت. چیزی نزدِ من آور که خود من آن ندارم.

گفت الهی! وچیست آنچه تورا نیست و تو آن کس را تقرّب دهی که آن را نزدِ تو آورد؟ آنچه تو را نیست کی مرا خواهد بود؟

حق تعالی گفت ای بایزید مرا فقر و فاقه نیست. هر که بدان وسیله به من تقرّب جوید او را بر بساط قُرب نشانم.گفت بار خدایا مرا برحالت صاحبان فقر و فاقه اِشراف دِه. پس مرا بر ایشان اشراف بخشید. دیدم گروهی اندک اند و درآنجا هیچ ازدحام و خواهانی نمی بینم و ایشان را بر درگاه حق بانک و فریاد و مشغله ندیدم.

اینک این منم، از آن روزگار باز، با او برآن عهد. ساعتی نیست مگر اینکه کرامتی نو از سوی او مرا می رسد.. **پس گفتم الهی!** این چیزی است که مرا از میان خلق خویش بدان ویژگی بخشیدی.

گفت این کرامتی است که آن را در نیابد مگرآن کس که فقر و فاقه رابرگزیند و بر آن شکیبا باشد و بدان انس گیرد. **بار خدایا!** تا کی میان من وتو، منی و تویی باشد؟ منی من از میان بردار تا منیِ من به تو باشد و من هیچ نباشم. **الهی!** تا با توام بیشتر از همه ام و تا با خودم کمتر از همه.

توصیف عکس: دو زائر سر بر فروتنی نهاده‌اند. یکی در سکوت دل، دیگری در زمزمه دست‌ها. در کنار مزار بایزید، دعا نه صدایی بلند، که گفت‌وگویی درونی‌ست با حقیقتی بی‌کرانه.

بایزید درموقع مرگ بسیار می گریست، مریدان گفتند:

ای شیخ چون تو مردی در این حال از صعوبت مرگ می گرید؟

گفت مرگ حق است و من نه از بهر خوف مرگ می گریم اما در میان سه خطر مانده ام و نمی دانم تا عافیت هر سه چیست؟ یکـی گنـاه بسـیار دارم، ندانـم کـه بیامرزندیـا نـه؟ دوم طاعت با تقصیـر دارم، ندانم کـه پذیرفتنی آید یا نه؟ و سـوم پیش پادشـاهی می روم کـه صفـت او فعـاّل مایریـد(آنکـه آن کندکـه خـود خواهد) اسـت، ندانم که مـرا بخواهد و مقبـول کند و یا ازحضـرت خود براند و مهجور سـازد؟

بر مزار پیر بسطام آمـدم با صـد نیاز — از شرار عشق او کردم به یک دم صد نماز

بی نیازم بعد ازاین،ازحشمت دنیای آز — خورده ام چون باده شوقی، از این دریای راز

عکس ارائه‌شده، مجموعه‌ای از معماری و تاریخی در بسطام، ایران را به تصویر می‌کشد که آرامگاه بایزید بسطامی (معروف به سلطان العارفین) را در کنار مقبره امامزاده محمد در بر می‌گیرد.

این تصویر که احتمالاً از قدیمی‌ترین عکس‌های شناخته‌شده از این بنا است، مناره‌ای بلند با نقش و نگارهای ظریف در سمت چپ، ایوانی باشکوه با کاشی‌کاری‌های هندسی دقیق در مرکز، و گنبدی مخروطی‌شکل در سمت راست را نشان می‌دهد که همگی عمدتاً با آجر ساخته شده‌اند.

در کنار گنبد آرامگاه امامزاده محمد، دری کوچک و ساده به چشم می‌خورد که در میان ویرانه‌ها و آوار پیرامون، در عین سادگی، حس فروتنی را در دل این شکوه معماری تقویت می‌کند.

عنوان عکس : آستانه خاموش، آرامگاه بایزید بسطامی در سایه گنبد امامزاده محمد

توصیف عکس : هیچ نشانی از شکوه مادی در این آستانه نیست. تنها خشتی بر خشت و سایه‌ای از گنبدی که قرن‌هاست بر سر این خاک کشیده شده است. زائران در برابر آن، نه به تماشای معماری که به زیارت روحی می‌آیند که در سادگی، بلندترین قله عرفان را پیمود.

عکس - کتابخانه ملی

عنوان عکس: آرامگاه فروتنانه سلطان‌العارفین

توصیف عکس: در این تصویر، آرامگاه بایزید بسطامی در کنار گنبد بلند امامزاده محمد دیده می‌شود، بنایی کوچک و بی‌پیرایه که در هیاهوی عظمت ایوان‌ها و مناره‌های کهن، به سختی خودنمایی می‌کند. این سادگی و کم‌جلوه بودن، بازتابی از فروتنی و زهد صاحب مزار است،عارفی که عمر خود را به دور از تجمل و در جست‌وجوی حقیقت سپری کرد، و حتی خانه ابدی‌اش نیز چون دل او بی‌ادعا و خالص مانده است.